

## گسته‌م، بستم، دو پهلوان حماسی ایران

گُسته‌م (از ایرانی باستان \*Vistaxma، به معنای 'به کار برنده‌ی قدرتی وسیع'؛ فارسی نو: گسته‌م، بستم)، نام دو

پهلوان ایرانی در شاهنامه است

پسر نوذر و برادر جوان‌تر توس. از گسته‌م نخست در شاهنامه در زمان فرمان‌روایی پدرش یاد می‌شود، اما ماجراهای اصلی

وی در داستان‌های فرعی رخ داده در زمان پادشاهی کی خسرو واقع‌اند. وی از سوی کی خسرو به فرمان‌داری بخشی از

توران پس از فتح آن منصوب شد. او یکی از پنج پهلوانی است که کی خسرو را در بیابان همراهی می‌کنند، تا آن که کی

خسرو با فرشته‌ی سروش دیدار می‌کند و ناپدید می‌شود (براساس روایت‌های محلی، در غاری به نام «غار کی خسرو» در

کهگیلویه). همه‌ی پهلوانان در بازگشت از این سفر، در توفان برف جان می‌بازند. مردم محلی بر این باورند که گردنه‌ای به

نام «ملای بیژن» در منطقه‌ی کهگیلویه محل درگذشت آنان است. به نوشته‌ی «مجم‌التواریخ و القصص»، گسته‌م

دارای لقب «راست انداز» (تیرانداز ماهر) و «سخت کمان وراز» (سلحشور تیرانداز) بود. احتمالاً وی با Vistarav اوستایی

(یشت ۷۶/۵، ۱۰۲/۱۳)، فرزند نئوتره، یعنی نوذر، برابر است

پسر گژده‌م، و برادر گردآفرید، و یکی از سلحشوران دوران فرمان‌روایی کی خسرو. در شاهنامه وی دوست بیژن معرفی شده

است. از آن جا که گودرز او را برای جنگ تن به تن در نبرد «دوازده رخ» برنگزید، گسته‌م برای زدودن نام خویش از این

ننگ، دو برادر پیران، یعنی لهاک و فرشید، را شخصاً تعقیب کرد و به هلاکت رساند. با وجود این، خود نیز دچار جراحات

سختی شد، اما بیژن او را به نزد کی خسرو برد و او نیز با بستن مهره‌ای درمان‌بخش به گرد بازوی گسته‌م، زندگی او را

نجات داد